

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از کشتی نوح تا خلافت راشده؛ قانون نجات تغییر نکرده است!

(ترجمه)

کشتی نوح علیه السلام تنها یک ابزار نجات فزیکتی نبود؛ بلکه پیش از هر چیز یک انتخاب آگاهانه و یک موضع روشن بود. زمانی که نوح علیه السلام دست به ساختن کشتی زد، هنوز سیلابی در کار نبود؛ اما جامعه از درون شکسته بود: عده‌ای به تمسخر ایستاده بودند، شماری در بلا تکلیفی و انتظار مانده بودند و تنها گروهی اندک، با بصیرت و ایمان، پیش از آن که خطر را به چشم ببینند، تصمیم گرفتند سوار شوند و راه نجات را برگزینند.

امروز همان صحنه دوباره تکرار می‌شود؛ اما با نام‌ها و ابزارهای تازه و با سیلابی فریبنده‌تر و خطرناک‌تر. رویدادهای سیاسی چون موج‌های پی‌درپی شتاب می‌گیرند، موضع‌ها دگرگون می‌شوند و گفت‌وگوها بر اساس منافع رنگ عوض می‌کنند. در این میان، حاملان دعوت گاهی به شتاب‌زدگی متهم می‌شوند و گاهی به کندگی؛ از آنان می‌خواهند صبر کنند، سازش پیشه نمایند یا «همراه موج» حرکت کنند تا به زعم خودشان تصویر روشن شود.

امروز دروازه‌ها به نام «صلح» به روی دشمن گشوده می‌شود، خیانت با واژه‌های فریبنده «مصلحت» آراسته می‌گردد و از حاملان دعوت می‌خواهند «واقع‌بین» باشند، شرایط را درک کنند و صدای خود را بلند نکنند. اما حق، هنگامی که سخن از واگذاری اصل است نه فرع، زبان تدریج و سازش را نمی‌شناسد. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ [هود: ۱۱۳]

ترجمه: و به ستمگران تکیه نکنید که آتش شما را فرا می‌گیرد

تکیه‌کردن، صرفاً شریک‌شدن در جرم نیست؛ گاهی توجیه‌کردن، کف‌زدن و خاموش‌ماندن است. امروز «کشتی نوح» زمان ما، موضع روشن در برابر دشمن است: ایستادگی بر حق، بی‌زاری از پروژه غرب، ردّ مشروعیت اشغال و فریب‌نخوردن از شعارهای «صلح اقتصادی» و «ثبات منطقه‌ای». الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾ [المائدة: ۵۱]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و مسیحیان را دوست و سرپرست خود مگیرید؛ آنان دوست و سرپرست یکدیگرند. هرکس از شما آنان را دوست و سرپرست خود قرار دهد، بی‌گمان او از آنان است. همانا الله قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

یعنی «ولایت» تنها امضای یک توافق‌نامه نیست؛ شریک‌شدن در یک پروژه است، توجیه‌کردن یک روایت و دست‌کشیدن از اصل نزاع است. کشتی نوح زمان ما، یک طرح حق روشن و بی‌ابهام است: موضعی که معامله‌پذیر نیست، منهجی که «تدریج» و «موالاة» را نمی‌پذیرد و زیر چتر سرمایه‌داری نمی‌رود؛ کیان مستقل که نه نیم‌حله‌ها را قبول دارد و نه رام‌هایی بیرون از حکم و شریعت الله را. آنان که به بهانه «واقع‌گرایی سیاسی» سوار نشدند، یا از غرب ترسیدند، یا بر کرسی‌های موقت شرط بستند، سرانجام خود را در میانه طوفان، بی‌کشتی یافتند.

آیا خویشاوندی آن‌گاه که طوفان آمد سودی رساند؟ یا آن‌که الله همان نسبت را نفی کرد؟ تمسخر اهل حق و دعوت‌شان، تکیه بر غیر قوت الله و ایستادن در مقام تماشاچی هیچ‌کدام نجات‌بخش نیست. نجات تنها از آن کسانی بود که سوار شدند؛ نه آنان که تمسخر کردند و نه آنان که به قدرت خویش مغرور شدند.

﴿لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ [هود: ۴۳]

ترجمه: امروز هیچ نگهدارنده‌ای در برابر فرمان الله نیست، مگر کسی که الله بر او رحم کند.

با اندوه باید گفت که امروز بسیاری به «کوه‌های غرب» پناه برده‌اند؛ یکی به کوه اقتصاد دل بسته، دیگری به حمایت‌های بین‌المللی و سومی به آنچه واقع‌گرایی سیاسی می‌نامند. اما حقیقت این است که در برابر فرمان الله هیچ پناهگاهی وجود ندارد، مگر رحمتی که از سوی او برسد. در گرداب فتنه‌ها، سازش‌ها و فریب‌های رسانه‌ای، تنها کسانی نجات می‌یابند که از همان آغاز راه، کشتی حق را برگزیدند؛ کسانی که بار سنگین مسیر را پذیرفتند، آزار و تمسخر دیگران را تحمل کردند و حاضر نشدند در موضعی مبهم و بی‌تعهد بایستند. نجات از آن کسانی است که موضع روشن دارند، نه آنان که میان حق و باطل سرگردان می‌مانند.

طوفان در راه است و هرکس به جای تکیه بر قدرت الله، به قدرت غرب پناه ببرد یا از کوه منافع بالا برود، دیر یا زود خواهد فهمید که بازنده اصلی است. زیرا کشتی نوح به سوی نجات همگانی، زیر پرچم حق، در حرکت است؛ در حالی که طوفان سیاست، امروز نه به مردان رحم می‌کند، نه به منافقان و نه به کف‌زنان و توجیه‌گران؛ چرا که در دنیای سیاست امروز، نجات فردی نیست. طوفان بی‌تردید خواهد آمد؛ طوفان افشاگری، طوفان حساب‌کشی و طوفان فرو افتادن نقاب‌ها و آن‌گاه از مردم نخواهند پرسید نیت‌تان چه بود، بلکه خواهند پرسید: کجا ایستادید؟ در کنار چه کسی صف بستید؟ برای چه توجیه کردید؟ و چرا کف زدید؟

کشتی نوح علیه السلام تنها وسیله نجات از دریای خروشان نبود، بلکه یک کیان واحد با رهبری یگانه و جهت روشن بود؛ کیانی که بر اساس منهج الله سبحانه و تعالی حرکت می‌کرد؛ منهجی که نه تابع تدرج است و نه اسیر مصلحت‌ها. از همین رو، الله سبحانه و تعالی مردم را به صورت پراکنده و فردی نجات نداد، بلکه نجات را در قالب یک کشتی رقم زد. امروز نیز همان حکمت تکرار می‌شود: نجات با موضع‌گیری‌های فردی، بیانیه‌های فریبنده و شعارهای توخالی به دست نمی‌آید؛ بلکه تنها در سایه یک کیان جامع ممکن است که اسلام را در عرصه حکم و سیاست نمایندگی کند؛ درست همان‌گونه که کشتی نوح، تنها پروژه نجات در روزگار طوفان بود.

بلی، کشتی روزگار ما همان کشتی خلافت است؛ نه یک شعار احساسی و زودگذر، بلکه نظامی است با یک پرچم واحد و دولتی که قضایا و آرمان‌های امت را نمایندگی می‌کند و بر سر آن‌ها معامله و سازش هرگز نخواهد کرد. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيُنَا﴾ [هود: ۳۷]

ترجمه: و کشتی را زیر نظر ما و به وحی ما بساز.

کشتی نوح ساخته صرف تدبیر بشری نبود، بلکه بر اساس وحی و منهج الهی شکل گرفت. خلافت نیز چنین است؛ نه با امیال شخصی برپا می‌شود و نه با منطق موسوم به «واقع‌گرایی سیاسی» اداره می‌گردد، بلکه تنها بر پایه یک منهج کامل ربانی استوار است. خلافت، همانند کشتی، جای بی‌طرفی ندارد یا باید به‌گونه‌ای کامل بر آن سوار شد، یا در طوفان وابستگی و خواری باقی ماند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ [مائده: ۵۵]

ترجمه: سرپرست و یار شما تنها الله (سبحانه و تعالی) و رسول او و مؤمنانی‌اند که ایمان آورده‌اند.

ولایت در منطق اسلام به‌معنای پیمان‌های بین‌المللی، توافقات امنیتی یا همپیمانی‌های سیاسی نیست؛ بلکه به‌معنای نظام حاکمیتی است که بر اساس منهج الله سبحانه و تعالی و رسول او استوار باشد. همان‌گونه که خویشاوندی فرزند نوح و دل‌بستن او به کوه، نجات‌بخش نشد، امروز نیز قراردادهای عادی‌سازی، پروژه‌های موسوم به صلح و تکیه بر کوه‌های اقتصاد و حمایت بین‌المللی، هیچ‌کدام نجات‌دهنده نخواهند بود. نوح علیه‌السلام گفت:

﴿لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ [هود: ۴۳]

ترجمه: امروز هیچ نگهدارنده‌ای در برابر فرمان الله نیست، مگر کسی را که الله به او رحم کند.

امروز نیز «رحمت» در حل شدن در نظام جهانی سرمایه‌داری نیست؛ رحمت در سوار شدن بر کشتی خلافت است، پیش از آن که طوفان، همه کسانی را که گمان می‌برند بیرون از آن نجاتی هست، با خود ببرد. این بار طوفان، آب نیست؛ عادی‌سازی، فروپاشی هویتی و دشمنی با دین است.

خلافت نه پدیده ساختگی و بی‌پایه، بلکه امتداد طبیعی سیاسی نبوت در سامان‌دهی امور امت، پاسداری از دین و صیانت از موضع امت در برابر دشمن است. همان‌گونه که نوح علیه‌السلام با طوفان معامله نکرد، با آب آتش‌بس نیست و صلح موقتی با غرق شدن نپذیرفت. خلافت نیز همچون کشتی نوح با عادی‌سازی و غرب و منظومه سرمایه‌داری‌اش سازگار نیست؛ زیرا بر یک اصل استوار است: ولایت الله، برائت از کفر و حمل دعوت به جهان و نجاتی نیست مگر با یک کشتی واحد و رهبری امامی عادل که آن را به ساحل امن برساند. رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ، يُقَاتِلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيُتَّقَى بِهِ»

ترجمه: امام (خلیفه) سپر است؛ از پشت سر او جنگ می‌شود و به وسیله او از امت پاسداری می‌گردد.

پس امام - یعنی خلیفه - عنوانی برای شعار دادن نیست، بلکه سپر محافظ امت است؛ همان‌گونه که کشتی، سپر نجات از طوفان بود. و نیز رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

ترجمه: هر که بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد، به مرگ جاهلی مرده است.

این حدیث دلالتی بسیار خطیر دارد؛ زیرا پیامبر ﷺ نجات از جاهلیت را به وجود بیعت با یک رهبری عمومی پیوند می‌زند، نه صرف احساسات ایمانی. همان‌گونه که ایمان به نوح علیه‌السلام کافی نبود مگر با سوار شدن بر کشتی. و فرمود ﷺ:

«فَالزَّمْ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ»

ترجمه: پس ملازم جماعت مسلمانان و امام آنان باش.

نگفت: به رأی خود بسنده کن یا از واقعیت کنار بکش یا با قوی‌ترها سازش کن؛ بلکه جماعتی زیر رهبری امام، یعنی خلیفه. از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْتُمُونَ»

ترجمه: بنی‌اسرائیل را پیامبران رهبری می‌کردند؛ هرگاه پیامبری از دنیا می‌رفت، پیامبر دیگری جانشین او می‌شد. همانا پس از من پیامبری نیست و خلیفه‌هایی خواهند بود و بسیار خواهند شد.

چون کشتی تنها به یک فرمانده نیاز دارد، رسول الله ﷺ با این سخن حقیقت را برای ما روشن می‌سازد:

«إِذَا بُوِيعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَأَقْتُلُوا الْآخَرَ مِنْهُمَا»

ترجمه: هرگاه برای دو خلیفه بیعت گرفته شود، دومی آن دو را از میان بردارید.

این حدیث به روشنی خطر چندپارگی رهبری را نشان می‌دهد؛ زیرا در طوفان، کشتی‌های متعدد چیزی جز غرق شدن نیست. همان‌گونه که الله سبحانه و تعالی نزدیکترین افراد به نوح علیه‌السلام را بیرون از کشتی نجات نداد. امروز نیز امت را شعارهای زیبا و صادقانه بدون خلافت و رهبری خلیفه عادل نجات نخواهد داد. نجات تنها در روزه و نماز خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در عمل آگاهانه برای دعوت و برپایی خلافت راسخ است.

خلافت یک گزینه در کنار گزینه‌های دیگر نیست؛ فرض است، ضرورت است و راه نجات. هر که گمان برد با بی‌طرفی، سکوت یا سازش می‌تواند جان سالم به‌در برد، دیر یا زود خواهد فهمید که طوفان، منطقه خاکستری را نمی‌شناسد، به

تدریج‌گرایی اعتنا ندارد و به آنچه «فقه واقع» نامیده می‌شود ایمان نمی‌آورد. خوشا به حال آنان که از سازندگان این کشتی‌اند و خوشا به حال کسانی که با آگاهی بر آن سوار شدند، بر آزار تمسخرکنندگان صبر کردند و آنگاه که همه کف زدند و نفاق ورزیدند، استوار ایستادند؛ زیرا کشتی یکی است، طوفان یکی است و نجات جز با آن ممکن نیست.

نویسنده: منال أم عبیده

مترجم: پارسا امیدی